

آینده همکاری اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه در دهه ۱۹۸۰

(۲)

همکاری مالی و پولی

در سالهای اخیر، به علت وجود مسایل مالی بین المللی، سرعت فعالیتهای اقتصادی و اجرای خط مشی های مؤثر اقتصادی به منظور تأمین پیشرفت اقتصادی، به شدت آسیب دیده است. وجود این مسایل سبب گشته است که جریان ورود سرمایه خالص تجاری میان مدت و دراز مدت به بسیاری از کشورهای رو به توسعه عملاً "متوقف گردد". کشورهای دیگری هستند که هیچگاه به این گونه منابع دسترسی چندانی نداشته اند. بسیاری از کشورها، به شدت به منابع اهدایی چند جانبه متکی بودند که چشم انداز آن نیز در این اواخر بسیار ترسره شده است. با توجه به این تحولات اخیر است که ناکافی بودن تلاشهای جهانی برای انتقال منابع در جهت توسعه، کاملاً "روشن می شود".

انتقالهای مالی میان کشورهای روبه توسعه، می تواند کمبود انتقال منابع در مقیاس جهانی را چاره کند. بیشتر کشورهای روبه توسعه، وارد کنندگان سرمایه خالصند و در همین وضع نیز همچنان خواهند ماند. با وجود این، در سالهای دهه ۱۹۷۰، در میان کشورهای روبه توسعه، همکاری مالی قابل ملاحظه ای صورت گرفت. در واقع، همکاریهای پولی و مالی در سطح منطقه ای وزیر منطقه ای، به اندازه ای افزایش یافته که اکنون بیشتر کشورهای روبه توسعه عضو یک یا چند پیمان از قراردادهای نهادی زیرند: توافقهای زیر منطقه ای برای دادوستد تهاتری، توافقیهای تضمین اعتبار اتحادیه های پولی، بانکهای توسعه و صندوقهای تعمیم وام. این کشورها حتی ممکن است در سرمایه گذاریهای مشترک نیز شرکت جویند. افزون بر این، پاره ای از گروه بندیها، اخیراً "دست به اقداماتی زده اند که مشارکت مالی در برنامه ها و فعالیتهای مشترک را تسهیل کند. شمار دیگری از کشورها کوشیده اند تا بازارهایی را که برای تنظیم ترار پرداختها در اختیار خویش دارند، تقویت کنند. این اقدامات می تواند شالوده ای برای عمیقتر ساختن همکاریهای مالی در سالهای آینده باشد.

مهمترین نکته آن است که کشورهای عضو اوپک به صورت منبع عمده کمکهای مالی اهدایی به دیگر کشورهای روبه توسعه درآمدند. کمکهای مالی اوپک که در ۱۹۷۰ به صورت پرداختهای خالص حدود ۴۰۰ میلیون دلار بود، ده سال بعد به بیش از ۹ میلیارد دلار افزایش یافت. یکی از معیارهای متداول برای

سنگش کمکهای اهدایی یک کشور، در نظر گرفتن میزان سهمی است که کشور پرداخت کننده کمک از تولید ناخالص ملی (GNP) خود به این منظور اختصاص می دهد. با این معیار، کمکهای اوپک همواره در سطح بالایی بوده است. در سراسر طول سالهای دهه ۱۹۷۰ و نیز در سالهای ۱۹۸۰، این کمکها از یک درصد تولید ناخالص ملی بیشتر بوده است. در طول سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰، کمکهای بلاعوض اوپک به دیگر کشورهای که طبق معیار یاد شده برابر با دو درصد تولید ناخالص ملی کشورهای اوپک بوده، به مراتب بیش از ضریب مشابه برای کشورهای توسعه نیافته، دارای اقتصاد بازار و با دارای اقتصاد با برنامه ریزی متمرکز بوده است.

اما روند کمکهای اوپک، در این اواخر روبه کاهش داشته است. برنامه های اوپک برای اعطای کمکهای بلاعوض که به درآمدهای ناشی از صادرات نفت متکی بود، در نتیجه کاهش تقاضای جهانی برای نفت و تصمیم اوپک به کاستن از تولیدات نفتی خود، با مشکل مواجه گشته است.

تکامل همکاریهای مالی بین المللی میان کشورهای روبه توسعه از نظر ایجاد مؤسسات ویژه نیز، بُعدی مهم داشته است. در آغاز، بیشتر جریانهای گردش پول در میان کشورهای روبه توسعه، از طریق مؤسسات خصوصی - عمدتاً "بانکهای تجاری برخی از کشورهای توسعه یافته، پیرو اقتصاد بازار - و یا از طریق مؤسسات پر سابقه و رسمی جامعه بین المللی انجام می شد. اما در سالهای اخیر، کشورهای روبه توسعه خود به ایجاد مؤسسات مالی تازه ای اقدام کرده اند.

برجسته ترین مؤسسات یاد شده عبارتند از: صندوق توسعه بین المللی اوپک که با عنوان صندوق ویژه اوپک در ۱۹۷۶ تأسیس شد و وامهایی به مبلغ ۹۰۰ میلیون دلار را در ۱۹۸۲ تمریب کرد. تعدادی مؤسسات مالی توسعه دو جانبه میان کشورهای عربی و نیز صندوقهایی در پاره ای از کشورها برای پرداخت کمکهای بلاعوض و غیر بلاعوض، انتقال منابع بر پایه موافقتنامه ۱۹۸۰ "سان خوزه" نیز دارای ماهیتی مشابه است. براساس موافقتنامه یاد شده، دو کشور و سوئلا و مکزیک، در منطقه خود وامهای بلاعوض پرداخت کردند. پاره ای از این ابزارهای انتقال منابع، که در واقع وسیله ای برای توزیع مجدد درآمدهای هنگفت حاصل از صادرات نفت میان کشورهای در حال توسعه غیر نفتی هستند، با کاهش درآمد حاصل از صادرات نفت، کارآیی خود را تا حدودی از دست داده اند.

از دیگر مؤسسات مالی که کشورهای روبه توسعه طی دو دهه گذشته ایجاد کرده اند، مؤسسات مشترک مالی است. پاره ای از این نهادها، بر پروژه های دراز مدت سرمایه گذاری تأکید می ورزند و پاره ای دیگر، بیشتر به تسهیل دادوستدهای بازرگانی میان کشورهای عضو گرایش دارند. بعضی از آنها دو جانبه و برخی چند جانبه اند. در بسیاری از مؤسسات یاد شده، تفوق با سرمایه های خصوصی است. اما پاره ای دیگر ماهیتی نیمه دولتی یا دولتی دارند. بعضی از مؤسسات مذکور، بیشتر برای پروژه ها وام مستقیم می پردازند و پاره ای دیگر در جور کردن معامله و مشارکت در رشته ای از دادوستدهای مالی برای وام گیرنده آن، تخصص دارند. برخی از مؤسسات نوع اخیر، به صورت "بانکهای کنسرسیوم" تأسیس شدند، زیرا در سرمایه بانکهای کشورهای توسعه یافته و روبه توسعه هر دو، سهم داشتند. برخی دیگر، همواره

به صورت فعالیت اقتصادی مشترک مو'سسات کشورهای روبه توسعه بوده، با چنین صورتی پیدا کرده‌اند. از میان دسته 'اخیر، دو بانک که مالکیت آنها از آن مو'سسات گروهی از کشورهای عربی است، در شمار چهل بانکی بوده‌اند که در ۱۹۸۲ از فعالترین بانکهای وام دهنده 'بین‌المللی به شمار آمده‌اند. این بانکهای مشترک کشورهای روبه توسعه، که با امور دادوستد و بازرگانی و توسعه سروکار دارند و به عنوان مو'سسات مالی میانجی عمل می‌کنند، وجوه خود را لزوماً از منبع درآمدهای نفتی تأمین نمی‌کنند. با وجود این، رکود اقتصادی جهان و کاهش نقدینگی بین‌المللی و به ویژه، وضع مخاطره‌آمیز پشتوانه 'بین‌المللی بسیاری از کشورهای روبه توسعه 'میزبان، بر بسیاری از این بانکها به شدت تأثیر نهاده‌است. در پاره‌ای موارد، عملیات این بانکها به طور عمده کاهش یافته است. اما به رغم تمامی این رویدادها، اهمیت اساسی فعالیتهایی را که در سالهای اخیر در راه برپاسازی مو'سسات صورت گرفته، نمی‌باید کوچک شمرد. در بسیاری از این کشورها، امکان بالقوه 'در خور توجهی برای رشد شتابان وجود دارد، به ویژه هنگامی که مشکلات شدید کنونی این کشورها در مورد تراز پرداختها حل شود. افزون بر این، این بانکها به درجات گوناگون می‌توانند از همه 'نقاط جهان برای وام دادن به استفاده کنندگان نهایی، وجوه گرد آورند. در واقع، می‌توان همواره از این مو'سسات کشورهای روبه توسعه انتظار داشت که، به ویژه از طریق مراکز مالی منطقه‌ای در کارائیب و خلیج فارس و شرق دور، از منبع سرمایه 'جهانی بهره‌مند شوند. پاره‌ای از این مو'سسات، با تشویق مناسب ممکن است به مرحله‌ای برسند که بتوانند، با ترتیب دادن تأمین سرمایه 'مشترک بر اساس حسن شهرت خود به عنوان مو'سسات تأمین مالی توسعه، ورود منابع مالی به کشورهای روبه توسعه را هرچه بیشتر افزایش دهند.

مو'سسات مالی مشترک کشورهای روبه توسعه، هرچه بیشتر در انجام عملیات در بازارهای بین‌المللی سرمایه تجربه‌بیندوزند، به همان نسبت بیشتر می‌توان از ایشان توقع داشت که به نوآوریهای به موقع و مناسبی دست بزنند که موجب تنوع پروژهها و افزایش شمار کشورهای شود که به بازار دسترسی دارند. نوآوریهایی که منشاء آنها کشورهای روبه توسعه 'سهیم در بازار است، به مراتب بیش از نوآوریهایی که خاستگاهشان جای دیگری است، می‌تواند با نیازهای کشورهای روبه توسعه سازگار باشد.

عملیات مو'سسات مالی کنونی در کشورهای روبه توسعه می‌باید از نو بررسی و ارزیابی شود تا روشن گردد که آیا می‌توان با حرکت به سوی وام دادن به برنامه‌های میان‌مدت بیشتر، و تأکید افزونتر بر ترویج برنامه‌های توسعه به هنگام تعیین شرایط وام، این مو'سسات را با نیازهای کشورهای بیشتری که عضو هستند هماهنگ ساخت. بانه، پیشنهادهایی نیز شده‌است مبنی بر اینکه کشورهای روبه توسعه، خود مو'سسات مالی رسمی و چند جانبه‌ای برای خویش ایجاد کنند که هم در مورد توسعه و هم در مورد تأمین مالی برای مشکلات مربوط به تراز پرداختها، از آن یاری جویند.

همکاری میان کشورهای روبه توسعه در سطح بخشها

روشن است که ترویج پیوندهای بازرگانی و مالی میان کشورهای روبه توسعه، از بالاترین اولویت برخوردار است. اما برای تقویت پیوندهای میان کشورهای روبه توسعه، از راههای بسیار دیگری نیز استفاده

می شود که ما، در این بخش پایانی از گفتار خود، در مورد پاره‌ای از آنها بحث خواهیم کرد. برخی از پروژه‌های بخشی که در باره آنها بحث خواهد شد - مانند اکتشاف مشترک منابع طبیعی با همکاری در زمینه پژوهشهای کشاورزی - به خودی خود توجیه پذیرند. اما افزون بر این، این گونه پروژهها برای پیشبرد اهداف توسعه کشورهای روبه توسعه به عنوان یک گروه نیز، از اهمیت بالقوه فراوانی برخوردارند و بنابراین می توان آنها را به حق جزو موضوعات مورد بحث در قلمرو همکاریهای اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه (ECDC) به شمار آورد. به این نکته نیز می باید اشاره کرد که چشم انداز همکاریهای بخشی، بسیار گسترده است و به مرور که تجربه بیشتری به دست می آید، امکانات آن وسیعتر می شود. در رساله حاضر تنها درباره شمار کوچکی از راههای ممکن برای همکاری در این زمینه بحث شده است.

مهاجرت نیروی کار

در سالهای ۱۹۷۰، یکی از جنبه‌های مهم افزایش پیوندهای اقتصادی میان کشورهای روبه توسعه، جابه جایی عظیم نیروی کار در میان این دسته از کشورها، و به ویژه مهاجرت آن به سوی اقتصادهای به سرعت روبه گسترش کشورهای در حال توسعه صادرکننده انرژی بود. جابه جایی‌های نیروی کار، در رونق اقتصادی کشورهای میزبان نقش مهمی داشت. در بسیاری از موارد، کشور موطن نیز از ارز ارسالی کارگران مهاجر، بهره مند می شد و از آن برای حل مشکلات تراز پرداختهای خویش سود می جست. کاهش شدید فعالیتهای صنعتی شدن در این قطبهای رتد، که در سالهای اخیر پیش آمده، برای آینده، جابه جایی نیروی کار در میان کشورهای روبه توسعه، چندان مایه مسرت نیست. و حتی ممکن است مشکلات مربوط به پرداختهای خارجی پاره‌ای از کشورهای روبه توسعه را که با کمبود سرمایه روبه رو هستند، و خیمتر سازد. در واقع، بازگشت شمار بزرگی از کارگران مهاجر در آغاز سال ۱۹۸۲ به کشورهای خود در غرب آفریقا، خود نمونه گویایی است بر اینکه مشکلات غیر مستقیم ناشی از رکود اقتصادی جهان که اخیراً پیش آمده است، چه پیامدهای ناگوار اقتصادی و انسانی‌ای را می تواند به دنبال داشته باشد.

گذشته از نیازهای فوری، که ناشی از اثرات ناگوار بازگشت کارگران مهاجر به کشورهای موطن خویش است، یکی از جنبه‌های مهم مهاجرت در کوتاه مدت و بلند مدت، می تواند جریان یافتن پیوسته و پیکر آن باشد. دست زدن به چنین اقدامی تنها برای کاستن از دیگر جنبه‌های ناگوار کمبود نسبی مشاغل در کشورهای میزبان نیست. با توجه به تفاوتهای مشخص در کمیابی نسبی نیروی کار ماهر و غیرماهر در کشورهای گوناگون رو به توسعه، یکی از مشکلات مهم همکاری می تواند این باشد که تمامی این گروه از کشورها در اتخاذ یک سیاست هماهنگ در مورد مهاجرت‌های نیروی کار تلاش کنند. چنانکه این مهاجرت‌ها با تعادل و توان کشورهای میزبان برای تأمین کار و امنیت اجتماعی برای کارگران مهاجر، مطابق و هماهنگ باشد.

توسعه منابع آب و حوضه رودخانه‌ها

مدیریت منابع آب لزوماً "چشم اندازی بین‌المللی دارد؛ دست کم بدین علت که ۵۷ حوضه رودخانه‌ای پادریاچه‌ای در آفریقا و ۴۰ عدد در آسیا و ۳۶ عدد نیز در آمریکای جنوبی، میان دو یا چند کشور مشترکند.

هم اکنون، نمونه‌های مهمی از همکاری در توسعه منابع آب وجود دارد که فواید دوجانبه قابل توجهی به بار آورده‌اند. پروژه "ایطای پو" میان برزیل و اروگوئه که به تازگی آغاز شده و همکاری سابقه دار میان هند و پاکستان در مورد رود سند، مثالهای برجسته‌ای در این زمینه به‌شمار می‌آیند. قاره آفریقا، به‌سبب عظمت منابع آب و نیاز مبرم کشورهای آفریقایی به بهسازی تسهیلات آبیاری خود، و افزایش تقاضای انرژی که ملازم فرایند صنعتی شدن است، بزرگترین فرصت برای همکاری بیشتر در این زمینه را عرضه می‌دارد. توسعه این منابع آب، بهره‌برداری از منابع کافی منطقه را نیز امکان‌پذیر خواهد ساخت و سبب بهبود کشتیرانی رودخانه‌ای خواهد شد. سه کشور موریتانی، مالی و سنگال با کمک مالی کویت و عربستان سعودی، پروژه مشترک مهمی را آغاز کرده‌اند. هم‌اکنون، تعدادی از این گونه فرصتها وجود دارد که اکتشاف آنها بستگی به همکاری با دیگر کشورهای روبه توسعه و پشتیبانی مالی و فنی مناسب از سوی کشورهای توسعه‌یافته و سازمانهای بین‌المللی دارد.

با توجه به بزرگی بسیاری از منابع آب و امکانات بالقوه، پیوند آنها با برنامه‌های توسعه حوضه رودخانه‌ها در توسعه صنایع، منابع سرمایه‌ای مورد نیاز برای ساخت سد ها و نیروگاههای برق و تأسیسات زیربنایی ضروری و نیز برای آغاز پروژه‌های تولیدی انتخابی، هنگامت است. بنابراین، این پروژه‌ها به ویژه مناسبند که برای انجام آنها چندین کشور منابع خویش را روی هم بگذارند.

این به ویژه بدان لحاظ ضروری است که سودمندی بسیاری از پروژه‌های بزرگ تأسیس نیروگاه برق، غالباً بستگی بدان دارد که از تقاضای نیروی برق از جانب صنایع استفاده کننده، به ویژه از سوی کارخانه‌های تبدیل محصولات کانی و صنعتی، اطمینان حاصل شده باشد در حال حاضر بازار مواد خام ضعیف است و کشورهای توسعه‌یافته تمایلی ندارند که برای ساختن کارخانه‌هایی چون کارخانه ذوب فلزات در کشورهای روبه توسعه، کمک مالی عرضه دارند تا با ادا سپس همین کارخانه‌ها برای صنایع خود ایشان، به صورت یک رقیب درآیند. پس می‌توان از همکاری اقتصادی نزدیکتر میان کشورهای روبه توسعه در زمینه تأمین نیروی برق، به نحوی سودمند برای تأمین مالی تأسیس چنین کارخانه‌هایی نیز استفاده کرد. سرمایه لازم در این خصوص را می‌باید آن دسته از کشورهای روبه توسعه تأمین کنند که به مواد خام حاصل از چنین کارخانه‌هایی نیاز دارند. اقدام در این زمینه، سودمندی شماری از پروژه‌های آبی را قطعی خواهد ساخت.

خواربار و کشاورزی

به سبب رشد سریع جمعیت و شهرنشینی طی دو دهه اخیر، وضع آن دسته از کشورهای روبه توسعه که از نظر تولید مواد غذایی دچار کسری و کمبودند، نااستوار و مخاطره‌آمیز است. در پاره‌ای موارد، روبه ویژه در کشورهای آفریقایی که در پایین منطقه صحرا واقع شده‌اند، تولید خواربار، و مواد غذایی وارداتی به پایینتر از سطح ضروری برای تغذیه، نزول کرده است.

البته کمکهای غذایی از سوی کشورهای توسعه یافته، از بروز فاجعه جلوگیری کرده است. اما اکنون

این نکته روشن شده که این گونه کمکها نمی تواند نارسایی کلی کشاورزی در پاره‌ای از مناطق روبه توسعه را جبران کند. کمبود تولیدات کشاورزی را، ناکزیر می باید از طریق واردات فزاینده مواد غذایی با تحمل شرایط بازرگانی، جبران نمود. واردات مواد غذایی در این اواخر، بار سنگینی بر دوش ذخایر ارزی روبه کاهش بیشتر کشورهای روبه توسعه ای بوده است که با کمبود مواد غذایی روبرو هستند.

بنابراین، کشورهای روبه توسعه با توجه به همه این دلایل، می باید میان خود دادوستد مواد غذایی را افزایش دهند و همکاری میان خود را در زمینه کشاورزی، ماهیگیری و جنگلداری شتاب بخشند. بدبختانه در گذشته، برای همکاری در این زمینه‌ها، معمولاً "اولویت نسبتاً ناچیزی قائل بوده اند. آنچه ضرورت دارد، دست کم گسترش بازرگانی و دادوستد میان گروهی، در زمینه تولیدات غذایی است. تا بدین وسیله منابع تازه‌ای برای عرضه فراهم آید و از این راه، امنیت غذایی جمعی کشورهای روبه توسعه، افزایش یابد. در این زمینه به ویژه مهم است که برای کشورهای کم توسعه یافته، در جهت دسترسی به بازار در میان گروه خود، امکانات بیشتری فراهم گردد.

همچنین سخت لازم است که در راه بالا بردن سطح بهره‌وری و بهره‌گیری درست از زمینهای قابل کشت موجود، تلاش جدی صورت گیرد. این کار باید از طریق آمیزه‌ای از منابع داخلی و کمکهای خارجی صورت گیرد. و کمکهای خارجی باید از سوی کشورهای روبه توسعه و توسعه یافته هر دو، عرضه شود. برای رسیدن به این هدف، مسئولیت عمده بر دوش هر یک از کشورهای ذینفع است. اما جای شگفتی است که در دو سال گذشته، تأمین مالی برنامه‌های متعددی بین‌المللی در زمینه کشاورزی، رشد بسیار کندی داشته است؛ و این درست بر خلاف تجربه سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵ است که در آن این تأمین، افزایشی شش برابر داشته است. و در شرایط واقعی، احتمالاً تأمین مالی در زمینه یاد شده، حتی کاهش یافته است. احتمال کمی وجود دارد که تلاشهای مالی بتواند این کاهش را جبران کند. و این می تواند برای کشورهای کم توسعه، که مؤسسات محلی تحقیقاتی کارآمدی ندارند، پیامدهای سختی به دنبال داشته باشد.

بیشتر تحقیقات کشاورزی جهان، در کشورهای توسعه یافته انجام می شود. آنچه در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در این راه خرج می شود تنها یک چهارم مبالغی است که در کل جهان در این زمینه صرف می گردد. بنابراین، آن دسته از کشورهای روبه توسعه که ویژگیهای اقلیمی مشترک و مشابهی دارند، می توانند در استفاده مشترک از نتایج تحقیقات یا تجارب کشاورزی خویش همکاری سودمندی داشته باشند. این پروژه‌ها ممکن است به خودی خود چندان بزرگ نباشند، اما با این همه، می توانند در دراز مدت نتایج مهمی در برداشته باشند. به جز تعدادی از پروژه‌های عملی کوچک، تحقیقات کشاورزی، از سوی گروه مشاوران پژوهشهای بین‌المللی کشاورزی، هماهنگ گشته است. گروه یاد شده، با استفاده از منابعی که از سوی ۳۵ کشور تأمین می گردد، ۱۲ موئسه تحقیقاتی را در حمایت خویش دارد که از آن میان، ۱۵ موئسه در کشورهای روبه توسعه قرار دارند. این موئسات در انجام تحقیقاتی تخصصی دارند که برای مناطق خودشان مورد نیاز است، اما می توانند در کشورهای دیگر نیز کاربرد داشته باشند. نتیجه این تحقیقات، از نظر افزایش بازدهی و سطح کلی تولید محصولاتی چون ذرت خوشه‌ای، ارزن، مانیوک (کاساوا) و بقولات، در

شماری از کشورها، چشمگیر بوده است.

برای کشورهایی که با کمبود مواد غذایی روبرو هستند، امنیت منابع تأمین خواربار مورد نیازشان موضوعی است که برای ایشان سخت مهم است. این امر، شالوده همکاری میان کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه و دیگر کشورهای روبه توسعه بوده است. در بسیاری از موارد، وجوه اعطایی نه برای توسعه کشاورزی بلکه برای توسعه تأسیسات زیربنایی بوده است، اما همین تأسیسات زیربنایی می تواند در امکانپذیر ساختن توسعه کشاورزی در کشورهایی که بالقوه از امکان تولید خواربار و مواد غذایی برخوردارند، اما فاقد وسایل لازم برای عرضه آن به بازارهای داخلی و یا بین المللی می باشند، نقشی اساسی داشته باشد. صندوق کشورهای عربی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی به توسعه کشاورزی و تأسیسات زیربنایی در کشورهای عربی، یاری رسانده است. همچنین از منابع کشورهای عربی برای توسعه کشاورزی پاکستان استفاده شده است.

اقدامات در زمینه همکاری لزومی ندارد که به تسهیل تلاشهای ملی محدود شود. می توان تلاشهای جهانی، منطقه ای و زیرمنطقه ای در میان کشورهای روبه توسعه را به حل مسایل مشترک معطوف داشت، مانند جلوگیری از اتلاف مواد غذایی از طریق ساختن تسهیلات مناسب برای نگهداری و پرداخت و بسته بندی آن. شاید حیاتی ترین گامی که می توان در این راه برداشت و در میان مدت فایده درخور توجهی از آن به دست آورد، مبارکت هرچه بیشتر در زمینه مبارتها و تجارت نوین و مناسب در زمینه تکنیکهای کشاورزی، جنگلداری و شیلات است. دو مسئله پیوسته، که در کشورهای روبه توسعه به ویژه وضع وخیمی دارند، از میان رفتن جنگلها و پیشروی مناطق خشک و بیابانی است. کشورهای روبه توسعه می توانند در زمینه روشهای جلوگیری از این دور روند و در صورت امکان، معکوس کردن آنها از یکدیگر مطالب سودمندی بیاموزند. در این زمینه، پاره ای از سازمانهای وابسته به سازمان ملل نیز می توانند به تلاشهای کشورهای روبه توسعه، یاری رسانند.

همکاری در زمینه انرژی

زمینه همکاری میان کشورهای روبه توسعه در مورد انرژی، درخور توجه، دقیق است. از یک سو، محصولات انرژی، بخش عمده بازرگانی میان گروههای گوناگون منطقه ای را تشکیل می دهد و مسائل مربوط به انرژی، برای کاستن از وضع ناگوار اقتصادی و مالی آن دسته از کشورهای روبه توسعه که واردکننده انرژی هستند، هنوز از اولویت برخوردار است. از سوی دیگر ایجاد همکاری، هم در زمینه منابع سنتی انرژی، و هم در مورد منابع تازه و تجدیدپذیر آن (به ویژه تولید نیروی برق هیدروالکتریک)، نیز درخور اهمیت است؛ زیرا که این گونه همکاری تا کنون نتایج مهمی به بار آورده و به نظر می رسد در آینده نیز همکاری در این زمینه، هنوز بالقوه از امکانات درخور توجهی برخوردار باشد. شتاب گرفتن فرایند صنعتی شدن و بهبود مداوم سطح زندگی در کشورهای روبه توسعه، به گسترش نسبتاً سریع مصرف انرژی تجارتي - نسبت به حد ناچیزگونی خود - نیاز دارد. پیداست که این کشورها توان انجام چنین کاری را دارند. کشورهای روبه توسعه، به عنوان یک گروه، دارای ۷۸٪ از ذخایر به ثبوت رسیده نفت جهان، ۴۲٪ از گاز

طبیعی و ۱۵٪ از ذخایر ذغال سنگ جهان هستند. در عوض، سهم آنان در سطح تولید جهانی این مواد، بسیار کمتر است: حدود ۵۰٪ برای نفت، ۱۳٪ برای گاز و ۵٪ برای ذغال سنگ.

امکانات افزایش همکاری در زمینه انرژی، مایه امیدواری است. این امکان همکاری سراسر طیف گسترده تأمین مالی، سهمین شدن در هزینه و مخاطرات اکتشاف و تولید، یکی کردن بازارها، انتقال دانش و مهارت‌های فنی، و تقویت قراردادهای بازرگانی و ازان جمله ایجاد پیوند میان بهای اصلی و بهای دوران رکود را در بر می‌گیرد. اما تحقق این امکان بالقوه برای همکاری، کار پیچیده‌ای است که انجام آن به آمیزه ماهرانه‌ای از اقدامات گوناگون در مورد خط مشی در سطوح مختلف، نیاز دارد. افزون بر آن، اقدامات مربوط به منابع تجدیدناپذیر انرژی را می‌باید بر شالوده ملاحظات صحیح اقتصادی بنا نهاد که در آن، منافع کشورهای تولید کننده در نظر گرفته شود. چه آینده اقتصادی این کشورها، به شدت به منابع تمام شدنی انرژی‌شان بستگی دارد. آنچه به ویژه مهم است، صورت بندی خط مشی‌هایی است در جهت دستیابی به عرضه متوازنتر انرژی در جهان، به نحوی که منابع کمیابتر انرژی، چون نفت و گاز طبیعی، بیشتر به مصارفی برسند که دیگر منابع انرژی، برای آن مصارف چندان مناسب نیستند.

همکاری در زمینه مواد کانی

کشورهای روبه توسعه، از تولید کنندگان بزرگ و نیز از مصرف کنندگان بزرگ مواد کانی غیر سوختی‌اند. بسیاری از این کشورها، بخش عمده‌ای از درآمدهای صادراتی خود را از طریق صدور شمار کوچکی از مواد کانی، به دست می‌آورند؛ و در این اواخر به سبب کاهش تقاضا برای مواد یاد شده، و نیز به علت آن که اصولاً کالاهای صادراتی آنها، همواره بهای بسیار نازلی داشته‌است، با مشکلات جدی مواجه شده‌اند. بنابراین، آشکارا به سودایشان است که با دیگر کشورهای روبه توسعه که تولید کننده مواد کانی هستند، همکاری کنند تا دست کم بتوانند قیمت‌ها را در سطحی رضایت بخش نگهدارند. اما بر خلاف وضعیت مواد سوختی، کشورهای روبه توسعه به عنوان یک گروه، جز در مورد بازار روی، در هیچ بازار دیگری بر تولید و صادرات مواد کانی کنترل درخور توجهی ندارند. ایجاد تغییرات در فرایندهای تولید، و سطح قابل توجه، تولید تولید کنندگان کشورهای توسعه یافته، مانع از آن است که کشورهای روبه توسعه بتوانند از طریق تغییر سطح عرضه، کالای خود، در بازارهای جهانی تأثیر قابل توجهی داشته باشند.

اما کشورهای روبه توسعه می‌توانند از راه‌های دیگری، در زمینه مواد کانی با یکدیگر همکاری کنند. یکی از وجوه بسیار مهم این همکاری، مشارکت در اطلاعات است. کشورهای تولید کننده مواد خام کانی از قبیل بوکسیت که، بر خلاف موادی چون آلومینیوم و مس، بهای آنها در مبادلات بین‌المللی کالا مشخص و معین نیست، می‌توانند قیمت‌ها و شرایطی را که در معامله با وارد کنندگان کشورهای توسعه یافته به دست می‌آورند، با دیگر تولید کنندگان در میان بگذارند. تا ایشان بتوانند موضع خویش را برای کسب قیمت‌ها و شرایط بهتر، تقویت کنند. کشورهای تولید کننده، و مصرف کننده، می‌توانند اطلاعات خویش را در مورد کاربردهای جدید محصولات خود، با یکدیگر مبادله کنند. به ویژه آن دسته از کاربردهای جدید که دیگر کشورهای روبه توسعه نیز می‌توانند به بهترین وجه آنها را مورد بهره‌برداری قرار دهند. نیاز کشورهای

روبه توسعه به مواد خام غیر سوختی به مراتب سریعتر از نیاز کشورهای توسعه یافته به این گونه مواد، افزایش یافته است. و هر گونه اقدامی که در جهت افزایش مصرف در این کشورها صورت گیرد و در نتیجه، کشورهای تولید کننده، جهان سوم اطمینان حاصل کنند که مواد خام کانی ایشان در آینده مورد نیاز و تقاضای قطعی است، این امر خود اطمینان خاطر می‌سازد. بود برای تولیدکنندگان مواد خام کانی در کشورهای روبه توسعه کفاز سودمندی و به صرفه بودن پروژه‌های در دست اقدام و آتی خود مطمئن شوند.

تکنولوژی لازم برای تولید بیشتر مواد کانی، به خوبی برای همگان شناخته شده است و احتمال آنکه کشورهای روبه توسعه بتوانند در زمینه تکنولوژی اطلاعات تازه تری در اختیار تولیدکنندگان بالقوه بگذارند، وجود ندارد. اما معادن برخی از مواد معدنی بسیار امیدبخش، در کشورهای روبه توسعه‌ای واقع شده اند که در زمینه مواد کانی با کمبود، تجربه‌ای ندارند. بنابراین، جایی برای در اختیار نهادن اطلاعات و کمکهای فنی، هست.

به دست آوردن سرمایه برای بهره‌برداری از یک معدن جدید، غالباً بسیار دشوار است، به ویژه در زمان خاص که بازارهای همه مواد کانی، با افزونی عرضه و پروت. این وضع سبب شده است که درباره سودمندی و به صرفه بودن بهره‌برداری از معادن تازه، ارزیابی دوباره و تجدید نظر گسترده‌ای صورت گیرد. در گذشته، تصور می‌شد که شرکتهای بزرگ صنعتی کشورهای توسعه یافته و کشورهای روبه توسعه، صادرکننده انرژی، سرمایه‌های خود را از طریق منابع سنتی افزایش داده و بیشتر سرمایه‌های جدید مورد نیاز را تأمین خواهند کرد، اما اکنون دیگر چنین نیست زیرا که این هر دو گروه، انجام چندین پروژه، سنگین بهره‌برداری از معادن را رها کرده اند.

اما کشورهای روبه توسعه می‌توانند بازاری مطمئن برای مواد کانی دیگر کشورهای روبه توسعه باشند، و این امر با انعقاد قراردادهای میان مدت یا دراز مدت برای تحویل مواد کانی، و با قیمت‌هایی که کمابیش قابل پیش‌بینی باشد، احتمالاً امکان پذیر است. این کار کمک خواهد کرد تا سرمایه مورد نیاز فراهم شود، هر چند که کشور مصرف کنند، خود مستقیماً آن را فراهم نکند.

هم اکنون، برخی از کشورهای صادرکننده انرژی که دارای مازاد سرمایه‌اند، در کشورهای خود برای پردازش سنگ معدن حاصل از پروژه‌هایی که با مشارکت ایشان در دیگر کشورهای روبه توسعه در دست اجراست، کارخانه‌های تصفیه و تبدیل بر پا ساخته‌اند و اینها بازارهای مطمئن آینده‌اند. این نکته را نیز می‌باید افزود که کشورهای مصرف کننده مواد خام کانی، برای وارد کردن این گونه مواد با کشورهای توسعه یافته چون استرالیا نیز قرارداد بسته‌اند و بنابراین کشورهای در حال توسعه تولیدکننده، باید بتوانند شرایط درخور رقابتی عرضه کنند.

بخش بزرگی از بهای پاره‌ای از مواد کانی، هزینه حمل آنها با کشتی است. امکان آن هست که کشورهای روبه توسعه، به ویژه آنهایی که از نظر جغرافیایی به هم نزدیکند، در این زمینه با یکدیگر همکاری کرده، به طور جمعی برای به دست آوردن مناسبترین قیمتها، با صاحبان خطوط کشتیرانی چانه بزنند.

و سرانجام، سودمندی و مقرون به صرفه بودن فعالیت‌های معدنی غالباً "بستگی به تهیه نیروی برق با قیمت مناسب و تسهیلات کافی برای حمل و نقل دارد. اگر کشورهای روبه توسعه، برای ایجاد این تأسیسات سرمایه‌گذاری با یکدیگر همکاری کنند، این امر گش و جاذبه گاناره‌های ایشان را افزایش می‌دهد.

همکاری میان کشورهای روبه توسعه در زمینه تکنولوژی

بیشترین بخش تکنولوژی نوین، که کشورهای روبه توسعه از آن استفاده می‌کنند، در کشورهای توسعه یافته پدید می‌آید. این نکته دارای اهمیت اساسی است که کشورهای روبه توسعه، در جذب و کسب اطلاعات، میان خود همکاری به وجود آورند. به ویژه از آن رو که مشارکت در این زمینه، سبب صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌شود. حتی از این نیز می‌توان پیشتر رفت: امکانات زیادی وجود دارد که کشورهای روبه توسعه بتوانند منابع و تلاشهای خود را روی هم بگذارند و به پژوهشهای تازه در زمینه علوم و تکنولوژی بپردازند.

یکی از فعالیت‌های مهم در زمینه این همکاری در مورد تکنولوژی، عبارت از رشته برنامه‌هایی است در مورد همکاری فنی میان کشورهای روبه توسعه. پس از کنفرانس سازمان ملل در باره همکاری فنی میان کشورهای روبه توسعه، که از سی اوت تا دوازده سپتامبر ۱۹۷۸ در بوئنوس آیرس برگزار شد، این گونه همکاری میان کشورهای روبه توسعه، رونق تازه‌ای یافت. با استفاده از منابع مالی برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP)، زمینه و عمق همکاری فنی، افزایش اساسی یافت. اما این برنامه نیز چون دیگر برنامه‌های توسعه سازمان ملل با کمبود بودجه روبرو شده است. اخیراً این برنامه‌ها ناگزیر بازنگری شده و از وسعت آنها کاسته شده است. وابستگی این گونه برنامه‌ها به تأمین مالی، بار دیگر سبب کاهش امکان بالقوه رشد در این زمینه گشت.

از آنجا که منابع موجود برای همکاری در زمینه تکنولوژی محدود است، می‌باید منابع را به رشته‌هایی معطوف ساخت که در مدتی به نسبت کوتاه، نتایج ملموس به بار آورند. برای بسیاری از کشورها، یکی از رشته‌هایی که از اولویت برخوردار است کشاورزی و تولید خواربار، و صنایع کشاورزی به طور کلی است. هدف عمده در این زمینه، آن خواهد بود که بهره‌وری افزایش داده شود و از آسیب‌پذیری این بخش در برابر شرایط جوی و دیگر پدیده‌های طبیعی هرچه بیشتر کاسته شود. یکی دیگر از رشته‌های برخوردار از اولویت، افزایش سهم ارزش افزوده داخلی در صادرات کشورهای روبه توسعه است. غالباً می‌توان در سطح ملی، زیرمنطقه‌ای، منطقه‌ای و جهانی، تبدیل و پرداخت محصولات اولیه کشاورزی، شیلات، جنگلداری و صنایع کانی را به مرحله پیشرفته‌تری رسانید.